



# ادبیات تطبیقی کودکان

نویسنده: ایمر اسالیوان

مترجمان: مریم جلالی، محبوبه فرهنگی

## فهرست

### فهرست تصویرها

۱۱	درآمد
۱۳	مقدمه

### فصل اول: ادبیات تطبیقی و ادبیات کودک

۱۷	یافت تطبیقی
۱۹	یل هزرد: متخصص ادبیات تطبیقی، ادبیات کودک را برمی‌گزیند
۲۴	رویکردهایی به ادبیات تطبیقی کودکان

### فصل دوم: حوزه‌های بنیادین ادبیات تطبیقی کودکان

۳۱	۱. نظریه‌ی ادبیات کودک
۴۳	۲. مطالعات ارتباطی و انتقالی
۵۱	۳. بوطیقای تطبیقی
۵۹	۴. مطالعات بینامتنی
۶۶	۵. مطالعات میان‌رسانه‌ای
۶۸	۶. انگاره‌پژوهی
۷۵	۷. مطالعات تطبیقی گونه‌ی ادبی
۷۸	۸. تاریخ‌نگاری تطبیقی ادبیات کودک
۸۱	۹. تاریخ تطبیقی مطالعات ادبیات کودک
۸۵	۱۰. هم‌پیوندی حوزه‌های گوناگون مطالعات تطبیقی

## فصل سوم: رشد، جایگاه فرهنگ وابسته و دادوستد جهانی ادبیات کودک

- ۸۹ الگویی از رشد ادبیات کودک  
۹۹ جایگاه فرهنگ وابسته‌ی ادبیات کودک  
۱۰۷ دادوستد ادبیات کودک در سطح جهانی

## فصل چهارم: ادبیات کودک در فرایند ترجمه

- ۱۲۱ از نظریه‌ی ترجمه تا مطالعات ترجمه  
۱۲۷ نظریه‌ی کودک‌محوری در ترجمه  
۱۲۹ رویکردی کارکردگرا و روایت‌شناختی  
۱۳۱ تأثیر معیارهای فرهنگی و زبان‌شناختی در ترجمه  
۱۴۶ فرض‌هایی درباره‌ی توانایی خوانندگان کم‌سال  
۱۶۰ هم‌سطح کردن تفاوت‌های فرهنگی از راه تولیدهای مشترک جهانی

## فصل پنجم: مترجم نهفته و خواننده‌ی نهفته در ترجمه‌های ادبیات کودک

- ۱۶۶ عامل‌های ارتباط در روایت‌های ترجمه‌ای  
۱۷۰ صدای مترجم و صدای روایتگر ترجمه  
۱۸۲ محوشدن روایتگر متن مبدأ

## فصل ششم: ادبیات جهانی و اثرهای کلاسیک ادبیات کودک

- ۲۰۱ ادبیات جهانی و اثرهای برجسته  
۲۱۳ انتقال کلاسیک‌ها: پینوکیو  
۲۲۴ انتقال ادبیات کلاسیک کودکان  
۲۲۹ ادبیات کودک و ادبیات تطبیقی کودکان در عصر جهانی شدن

- ۲۳۴ یادداشت‌ها  
۲۵۵ کتاب‌شناسی

- ۳۰۷ واژه‌نامه (فارسی / انگلیسی)
- ۳۱۷ واژه‌نامه (انگلیسی / فارسی)
- لاتین نوشت نام‌های خاص (کسان، جاه‌ها، مقاله‌ها، کتاب‌ها)

### فهرست تصویرها

- ۳۲ ۱-۲. مدل شش بخشی ارتباط روایی
- ۱۳۸ ۱-۴. بز نشسته در حالی که پستان‌هایش نشان داده نشده‌اند؛ اثر آکسل شفلر در کتاب کمی فشردن، کمی چلانیدن
- ۱۳۹ ۲-۴. قیچی سانسور تولید مشترک بین المللی
- ۱۵۹ ۳-۴. تصویری با متن دوزبانه‌ی ناهمگون. اثر دانیل مایا در کتاب /میل و کارآگاهان
- ۱۶۶ ۱-۵. ترجمه در بستر ارتباط روایی
- ۱۶۸ ۲-۵. طرحی از روایت ترجمه‌شده و همه‌ی عامل‌های مؤثر بر آن
- ۱۹۰ ۳-۵. ماشین باری، ون گابریل و پدرش را جابه‌جا می‌کند. (بابا وروم)
- ۱۹۶ ۴-۵. بحث مرگ در من و پدر بزرگم
- ۱۹۸ ۵-۵. صندلی خالی و صفحه‌ی پُر از متن، من و پدر بزرگم

## فصل اول

### ادبیات تطبیقی و ادبیات کودک

#### بافت تطبیقی



توسعه‌ی اقتصاد جهانی، پیشرفت فناوری ارتباطات و اطلاعات نوین، فروریختن مرزهای سیاسی و افزایش مهاجرت داوطلبانه‌ی ناشی از جنگ، فقر یا آزار و اذیت سیاسی، همگی از عامل‌های اثرگذار بر رویکرد جدید به فرآورده‌های فرهنگی و بازنگری هویت فرهنگی و رای‌الگوهای سنتی ملی هستند. مطالعه‌ی فرآورده‌های فرهنگی فراملی اصلی‌ترین بخش ادبیات تطبیقی است. شاخه‌ی تطبیقی ادبیات برای نخستین بار در سده‌ی نوزده در دانشگاه‌ها همچون رشته‌ای مقابل مطالعات زبان و ادبیات ملی دایر شد. این تقابل، جایگاه ادبیات تطبیقی را تا آن‌جا مشخص ساخت که واژه‌شناسی‌های «ملی» تنها بر ادبیات درون مرزهای سیاسی کشورها متمرکز شدند و ادبیات تطبیقی، همچون ابزاری اصلاحی، به آن‌چه «ادبیات جهانی» نامیده شده بود پرداخت. البته موضوع مطالعات تطبیقی فراتر از مطالعه‌ی یک ادبیات است؛ ادبیات تطبیقی به هم‌پوشی‌های ادبیات‌های گوناگون می‌پردازد و در همان حال، به ویژگی‌های یگانه‌ی هر یک نیز توجه می‌کند. این هم‌پوشی‌ها و ویژگی‌ها زمانی آشکار می‌شوند که اثرهای ادبی در پیوند با یک‌دیگر قرار گیرند. موضوع این مطالعات بنا بر سنت برگرفته از چندین زبان است و از مطالعه‌ی ادبیات‌های جداگانه فاصله می‌گیرد.

با توجه به این حقیقت که هر یک از رشته‌های زبان و ادبیات، دیگر تنها به عنوان رشته‌ای ملی پذیرفته نبود، از آخرهای دهه‌ی هشتاد میلادی به بعد، بحث‌های انتقادی درباره‌ی نظریه‌های سنتی ادبیات تطبیقی برای تکمیل و اصلاح آن‌ها آغاز شد. منتقدان خواهان گسترش این موضوع تا فراسوی تفاوت‌های زبان‌شناختی بودند و یکی از اصل‌های مطالعات تطبیقی را بایستگی توجه به تفاوت‌های فرهنگی در اثرهای ادبی همان زبان می‌دانستند. برای نمونه، بر تفاوت‌های فرهنگی میان ادبیات اسپانیایی و آمریکای لاتین یا ادبیات کشورهای آلمانی‌زبان تأکید داشتند. همچنین، زیر تأثیر جریان‌هایی مانند نظریه‌ی سیستم‌ها و سازنده‌گرایی<sup>۱</sup>، رشته‌های تازه‌ی پسااستخارگرا مانند

۱. سازنده‌گرایی، مکتبی ادبی - فلسفی است که در آغاز سده بیست در روسیه شکل گرفت. می‌توان آن را گونه‌ی

مطالعات ترجمه، مطالعات جنسیتی، مطالعات فرهنگی، مطالعات دیگرشناختی، بروز و ظهور یافتند و امکان به کار بستن نظریه‌ها و روش‌های نو را در حوزه‌هایی که تاکنون تنها در محدوده‌ی ادبیات تطبیقی بود فراهم ساختند. با گسترش مطالعات میان‌رشته‌ای ادبیات و فرهنگ، امکان تحلیل پدیده‌های میان‌مرزی مطرح شد. از جمله مطالعات میان‌رشته‌ای می‌توان به نوتاریخ‌گرایی اشاره کرد؛ رشته‌ای که فرصت‌های تازه‌ای را برای گذار از مرزهای تاریخ، انسان‌شناسی، هنر، سیاست، ادبیات و اقتصاد در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد (ویسر، ۱۹۸۹: مقدمه). به ویژه پیدایی و گسترش مفهوم پساستعمارگرایی نه تنها از نظر روش‌شناسی سودمند بود و به شفاف‌سازی موضوع کمک کرد، بلکه به گسترش هرچه بیشتر رشته‌ی ادبیات تطبیقی در آسیا، آفریقا و آمریکای جنوبی نیز یاری رساند؛ رشته‌ای که با تغییر زاویه‌ی دید، از دیدگاه اروپامحور و نظام ارزشی آن فاصله گرفت (بنگرید به باسنت، ۱۹۹۳: ۶).

به تازگی، ادبیات تطبیقی اروپایی و آمریکایی نیز روش‌ها و موضوع‌هایی را که پیش‌تر در رشته‌های دیگر مطرح بود به حوزه‌ی عمل خود وارد کرده است. به گونه‌ای که رویکرد چیره‌ی ادبی که تاکنون در بررسی متن‌های (بیش‌تر اروپایی یا آمریکای شمالی) و رابطه‌ی آن‌ها با نویسندگان، گونه‌های ادبی و ادبیات تاریخی و ملی به کار گرفته می‌شد، امروز جای خود را به روش میان‌رشته‌ای مطالعات فرهنگی داده است. در سال ۱۹۹۳ پژوهشگران پیش‌گام در انجمن ادبیات تطبیقی آمریکا در گزارشی تعریف تازه و گسترده‌ای از ادبیات تطبیقی ارائه دادند:

امروزه گستره‌ی مطالعات تطبیقی دربرگیرنده‌ی مقایسه‌هایی از این دست است: مقایسه‌ی فرآورده‌های هنری که تاکنون از دیدگاه رشته‌های گوناگون بررسی شده‌اند؛ مقایسه‌ی میان ساخت‌های گوناگون فرهنگی این رشته‌ها؛ میان سنت‌های فرهنگی غربی، همچون فرهنگ‌های برتر و عامه، با فرهنگ‌های جز غربی؛ میان تولیدهای فرهنگی پیش و پس از دوران استعمار؛ میان ساخت‌های جنسیتی زنانه با مردانه؛ میان رابطه‌ی جنسی‌ای که سالم دانسته می‌شود با هم‌جنس‌گرایی؛ میان سبک‌های قومی و نژادی ویژه، و میان تبیین تأویلی و ماده‌گرایانه‌ی شیوه‌های تولید و توزیع؛ و مانند این‌ها (برن‌هایمر و دیگران، ۱۹۹۵: ۴۱f).

---

گسترش داده شده‌ی آینده‌گرایی روس، پس از جنگ جهانی اول دانست. سازنده‌گرایی اصل خودیسنده‌ی هنر را، که مورد تأیید نظریه‌ی هنر برای هنر بود، رد می‌کند و در مقابل، آن را ابزاری برای تحقق هدف‌ها و آرمان‌های اجتماعی می‌داند.

در عصر حاضر ادبیات تطبیقی، در فصل مشترک زبان‌شناسی ملی، مطالعات ادبی و رشته‌هایی چون فلسفه، تاریخ هنر، روان‌کاوی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مطالعات تئاتر و فیلم، و از این دست قرار گرفته است. از همین رو است که از نظر هانس آلریش گامبریش نام ادبیات تطبیقی بیش از آن که فضایی برای مقایسه‌ی علمی نوع‌های گوناگون ادبیات را به ذهن آورد، شامل فضایی است که در آن اندیشه‌ی نوگرا مجال بروز می‌یابد؛ اندیشه‌ای که در آینده‌ی علوم انسانی اهمیت شایان دارد (۱۹۹۵: ۴۰۱).

برای کسانی که در زمینه‌ی ادبیات تطبیقی سنتی کار کرده‌اند، ادبیات کودک موضوعی جدی نبوده است. حتی در مطالعات تطبیقی اخیر که شاخه‌هایی از آن، همان‌گونه که در بالا اشاره شد، به حوزه‌های گوناگون فرهنگ وارد شده و به ادبیات حاشیه‌ای توجه کرده، ادبیات کودک به ندرت مورد توجه قرار گرفته، و نبود بُعد تطبیقی از دیدگاه مطالعات ادبیات کودک گهگاه، اما به تکرار، نوعی کمبود به شمار آمده است. پژوهشگران بر این حقیقت تأکید می‌کنند که تنها روش بررسی مناسب و اثرگذار ادبیات کودک که «مبتنی بر الگوهای بین‌المللی و نه ملی، باشد»، روش تطبیقی است (بوکارت-گس کوئیر، ۱۹۹۲: ۹۳). با این حال مدت‌ها است کسی یا فراتر از اقرار خوشایندی موضوع نگذاشته است. مری اورویگ (۱۹۸۱: ۲۲۹) با شکایت از اسفناک بودن این که در کل حوزه‌ی کتاب‌های بین‌المللی کودکان اثری از مطالعات تطبیقی نیست، خود را وارد جریانی کرد که از زمان مری توثیت (۱۹۶۳) و گوته کلینگرگ (۱۹۶۷) آغاز شد و در دهه‌های هشتاد و نود میلادی به دست نویسندگانی چون مارگارت کینل (۱۹۸۷)، گرتروید لُرت (۱۹۸۸) و آن پلوسکی (۱۹۹۶) ادامه یافت. با این حال کسانی که اشاره‌شان به مطلوب بودن چنین بعدی است، کمکی نگرگذار به آن کردند. نخستین گام‌ها برای پیشبرد مطالعات تطبیقی در سایه‌ی میل فزاینده به جهانی‌شدن ادبیات کودک برداشته شد و راه را برای گسترش روش‌های تطبیقی در این قلمرو روشن و هم‌نوار کرد؛ راهی که در سال‌های اخیر هر چند با تردید، رشد یافته است.

### **پل هزرد: متخصص ادبیات تطبیقی، ادبیات کودک را برمی‌گزیند**

کتاب‌ها، کودکان و انسان‌ها (۱۹۳۲) نوشته‌ی پل هزرد، یکی از پژوهشگران شناخته شده‌ی ادبیات تطبیقی، هنگامی به چاپ رسید که ادبیات کودک چندان مورد توجه مطالعات تطبیقی و نقد علمی نبود<sup>(۱)</sup>. با این حال هزرد پژوهش خود را آغازگر شاخه‌ای نو از دانش قلمداد نمی‌کرد، بلکه آن